

# سیر تقابل و وحدت

## غلامرضا جلالی

تسامح دینی، نفی جزمیت‌های مذهبی، همه، از اندیشه‌هایی شمرده می‌شوند که در آن عصر از غرب به ایران و مجامع اسلامی و شرقی دیگر هرازیز شد.

در دوره عباس میرزا و همکارش میرزا ابوالقاسم قائم مقام (م: ۱۲۵۱ هـ. ق) هم زمان با شکست ایران از روس و انگیزه رفورم و اصلاح اجتماعی و فرهنگی جامعه قوت بیشتر یافت، زمامداران آن روز ایران که کم و بیش تحت تأثیر فرهنگ اجنبی قرار گرفته بودند، همه عقب ماندگی‌های ایران و کشورهای جهان سوم را در عدم به‌کارگیری روش‌های زندگی رایج غرب می‌دانستند. به همین دلیل از یک سو معلمان را از انگلیس و فرانسه برای ترویج علوم و فنون دعوت می‌کردند و از سوی دیگر، افراد هوشمندی را در سال‌های ۱۲۲۶ و ۱۲۳۱ هـ. ق. جهت تحصیل به انگلستان فرستادند.

میرزا صالح شیرازی کازرونی از جمله افرادی است که در سال ۱۲۳۱ به انگلیس اعزام شد. اصحاب وزارت خارجه انگلیس که توسط ایادی خود به هوش سرشار وی واقف شده بودند، اطراف او را گرفته و پای او را به داخل تشکیلات فراماسونری کشاندند. او، از نخستین کسانی است که حقوق، دموکراسی، لیبرالیسم و تشکیلات مؤسسات علمی و اداری غرب را تجربه کرد و به ایران

پیدایش و شکل‌گیری دانشگاه مسیری را در پویه تاریخ خود طی کرده است که به دلایل گوناگون درخور مطالعه و پژوهش است. ما در این جا ضمن اشاره به تاریخچه آشنایی ایرانیان با فرهنگ و دانش غرب و شکل‌گیری دانشگاهها و تحمیل تعارض و تقابل بر رابطه حوزه و دانشگاه از سوی رژیم دست‌نشانده پهلوی، میل باطنی حوزه‌های علمیه به بهره‌گیری از علوم و فنون دانشگاهی در راستای جامعیت بخشیدن به گستره معرفتی خود، و نقش انقلاب اسلامی را در شکل‌یابی پرورش و شکوفایی نهادهای علمی می‌کنیم:

## آشنایی با فرهنگ غرب

روشنفکران ایرانی در پایانه سده هجدهم و عصر روشنگری، با تفکر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی غرب آشنا شدند. اهتمام به عقل‌گرایی در برابر نقل‌گرایی، به‌کارگیری روش‌های تجربی و استقرایی، پرهیز از تمسک به کلیات انتزاعی در تبیین پدیده‌ها، شک‌گرایی، سیانتیسم، اومانیسم، تغییر مرام علم از کشف حقیقت به جست و جوی قدرت، بیرون کشیدن جهان بینی و مبانی ایدئولوژیک یک جامعه از فرضیات علمی، اصالت زندگی دنیوی، نواندیشی، خلع ید از دین در قلمرو علم، تساهل و



### امام خمینی:

طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاهها باید باتمام توان خود در مراکز شان از انقلاب و اسلام دفاع کنند. فرزندان بسیجی ام در این مراکز پاسدار اصول تغییر ناپذیر «نه شرقی نه غربی» باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند.

صحیفه نور ۲۱/ ۵۲

وزارت علوم باشند. وحدتی از نوع غربی آن که منتهی به انحلال حوزه های علمیه در متن وزارت علوم می شد. نقشه ای که بعدها رضاخان عهده دار اجرای آن شد.

اعزاز دانشجو به خارج، تأسیس مدارس جدید و اصلاحات محدود در عرصه های آموزشی جهت دستیابی به وضعیت برتر و به عبارت دقیق تر حرکت در مسیری که کشورهای اروپایی پیموده بودند، از جمله اقدامات انجام یافته بود. ولی روند انحلال فرهنگ بومی و سیستم حاکم بر حوزه غیرمستمر و بدون برنامه بود و آنان تا روی کار آمدن رضاخان، در عمل نتوانسته بودند ساختار علمی و فرهنگی جامعه را تغییر دهند. مانع عمده، نفوذ حوزه ها و مقاومت شخصیت های روحانی با غرب گرای و فرهنگ پذیری از غرب بود.

کودتای سیدضیاء و انحلال رژیم قاجار و روی کار آمدن رضاخان، این فرصت طلایی را برای غرب و برای روشنفکران وابسته آن در ایران فراهم ساخت تا با کم کردن نفوذ روحانیت و تضعیف بی وقفه حوزه های علمی قدیم و تأسیس دانشکده ها و مراکز علمی نوین، اهداف بلند مدت خود را که به ظاهر بسیار آرمانی و ایده آل و در باطن، زیان بخش، بنیان کن و مخرب فرهنگ اصیل و بومی جامعه بود، پیاده کنند.

مدارس علوم دینی که در آنها، علاوه بر علوم: تفسیر، تاریخ، حدیث، فقه، اصول، فلسفه، کلام، ادبیات، طب، ریاضی و نجوم تدریس می شد و سابقه بعضی از موسسه ها به سده های سوم و چهارم هجری می رسید، تعطیل شدند و جای آنها را مراکز نوین گرفتند.

رضاخان، غیرمستقیم، رفورم مذهب را نیز تشویق می کرد. نغمه های تازه شریعت سنگلجی و سیداحمد کسروی در این راستا تقویت می شد. پهلوی، اصولاً طرفدار ایدئولوژی غیر مذهبی، یعنی ایدئولوژی قضائی و فرهنگی و نهادهای وابسته به آن بود که در اصطلاح از آن به سکولاریزم تعبیر می شود. پی گیری تحولات حقوقی دوره رضاخان به دست علی اکبر داور و تحولات فرهنگی به دست فرماسونر هایی چون ذکاء الملک فروغی و تقی زاده، به خوبی این حقیقت یاد شده را فاش می کند.

هر چند تا سال ۱۳۰۴ مؤسسات آموزش عالی چون مدرسه فلاحت کرج، مدرسه حقوق، مدرسه طب و دارالمعلمین مرکزی

به وجود آمده بود، ولی از این سال، نظام جدید آموزش رشد کمی و کیفی یافت. مکتب خانه ها و مدارس علوم دینی قدیم با توسعه مدارس و دانشکده های جدید تعطیل و روحانیان از آموزش رسمی حذف شدند. کسانی می توانستند به تعلیم و تربیت ادامه دهند که از کسوت روحانیت خارج شده و ضوابط وزارت فرهنگ را بپذیرند. نظام آموزشی دوره رضاخان در رو در روی شدید و صریح با روحانیت و ساخت مذهبی جامعه بود. این بود که با مرور زمان نه چندان طولانی، شمار مدارس حوزوی کم شد.

ایوانقا در خاطرات خود آورده است:

در سال تحصیلی ۱۳۰۴-۱۳۰۳ تعداد مدارس روحانی ۲۸۲ و تعداد محصلین آن ۵۹۸۴ نفر بود. حال آن که در سال تحصیلی

۱۳۲۰-۱۳۱۹ تعداد مدارس مزبور به ۲۰۶ و تعداد محصلین به

۷۸۴ نفر تقلیل یافت.

### رشد تحصیل کردگان دانشگاهها و حذف حوزه ها

نظام جدید با شتاب زیادی به جامعه تحمیل شد. برنامه این بود که موازنه به نفع فرهنگ جدید باشد. نظام آموزشی قدیم که در

با این سیاست، امکان جذب نیروهای خلاق و برجسته حوزه به دانشگاه فراهم شد، ولی سیاست دیگری لازم بود تا امکان جذب نیرو را فراهم سازد و آن قانون متحدالشکل شدن لباسها و غیرقانونی بودن پوشیدن لباس ویژه روحانیان بود. او، با اعمال این قانون، هزاران روحانی را خلع لباس کرد و از این راه حوزه‌ها را تضعیف کرد. و مدارس پرچا مانده را نیز در اختیار دانشگاه قرارداد.<sup>۱</sup>

استاد واعظ زاده خراسانی در تصویر شرایط آن روزها می‌نویسد:

در آن روزگار، طلاب فاضل حوزه را ترك گفته و با تفسیر لباس به ادارات دولتی روی آوردند و این یک سیاست استعماری بود که با قدرت رژیم دست نشانده خود و به دست عده‌ای از رجال خود فروخته و با خوش باور با مهارت خاصی اجرا می‌گردید و طلاب علم را به طمع مال و منال دنیا و با تهیه امکانات مادی و نوید رتبه و راتبه و مقام و منصب اداری، از دامن فرهنگ اسلامی جدا ساخته و به خدمت فرهنگ غرب درمی‌آوردند. وضع رقت بار زندگی طلبگی به پیشرفت این سیاست کمک می‌کرد و توفان تمدن فریبده غرب آنها را فرا می‌گرفت.<sup>۲</sup>

عموم دانش‌آموختگان حوزه‌های آن روز، چاره‌ای جز جلب شدن به دانشگاهها نداشتند، هرچند با این روش آبادانی دانشگاه از ویرانسازی حوزه میسر می‌شد، ولی چنانکه استاد واعظ زاده اشاره کرده است:

درفتن طلاب علوم دینی از مدارس قدیمی به مدارس جدید و ادارات، عملاً دارای دو جنبه منفی و مثبت بود:

رویه زیادی از آنان، همان طور که لباس روحانیت را خلع کردند، از فکر و سلیقه مذهبی و آداب و رسوم و بینش اسلامی هم خود را هریان و فارق ساخته، یکسره تسلیم ستهای فرنگی تازه وارد شدند و به ترویج آن کمر بستند. از ناحیه این دسته، زیانهای غیرقابل جبران به فکر اسلامی و ستهای الوالی آن وارد شد. وجود آنان خود بهترین گواه و حجت برای طرفداران غرب و راه و رسم فرنگ شمرده می‌شد. ولی افراد معدودی هم بودند که تنها به خلع لباس اکتفا کرده، ارزشهای فرهنگی و اسلامی اصیل را در آن دوره اختناق فرهنگی و مذهبی، حفظ نموده، آن را به محیط فرهنگی جدید منتقل ساختند و همین مردان

مدارس حوزوی سامان یافته بود، در طول قرنهای متمادی حرکت و جنبش خود را از دست داده بود. فقر اقتصادی و فرهنگی جامعه، زور مداری و علم ستیزی سیستمهای سیاسی حاکم بر جامعه ایرانی در طول قرنهای متمادی، موجب شده بود حوزه‌های علمی ابعاد گسترده خود را از دست دهند. بسیاری از دانشهای ضروری که در سده‌های چهارم و پنجم در حوزه‌ها رونق داشت، کنار گذاشته شده بودند، فقط افرادی خاص برحسب ذوق شخصی خود دنبال فراگیری این دانشها بودند. مرور زمان خیلی از بخشهای این بنای دیدنی را فرسوده کرده بود. با این حال، در برخی از زمینه‌ها، روشهای حاکم بر حوزه‌ها نه تنها با دانشگاهها رقابت می‌کرد، بلکه در برخی از موارد از سیستم حاکم بر آن ممتازتر نیز بود. سیستم حاکم بر حوزه از پستوانه هزار ساله برخوردار بود و با همه نهادهای کهن فرهنگی و اجتماعی دیگر هماهنگ بود. در واقع تلفیق حوزه و دانشگاه ضرورت داشت، نه حذف یکی از دو نهاد حوزه یا دانشگاه. اما رژیم برحسب راهی که پیش رویش گذاشته بودند، کوشید تا حوزه را حذف کند.

### تأسیس دانشگاه تهران و جذب نیروهای حوزوی

در ۱۵ بهمن سال ۱۳۱۳ بنیان دانشگاه تهران، به دست رضاخان در اراضی جلالیه در شمال غربی تهران گذاشته شد. در این سال به موجب قانون تأسیس دانشگاه، مصوب هشتم خرداد ۱۳۱۳، وزارت فرهنگ برحسب نیازی که به تمرکز اداره مدارس عالی احساس می‌کرد، از درم کردن دارالمعلمین عالی، مدرسه حقوق و علوم سیاسی و مدرسه طب و مدرسه سپهسالار، دانشگاه تهران را به وجود آورد که از دانشکده‌های گوناگونی، از جمله دانشکده معقول و منقول، حقوق و علوم سیاسی، اقتصاد، ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی تشکیل می‌شد. دانشکده علوم معقول و منقول جانشین بزرگ‌ترین مدرسه علوم دینی تهران، یعنی مدرسه سپهسالار شد که در سال ۱۲۹۰ به دستور حاج میرزا حسین خان سپهسالار ساخته شده بود. بر اساس تبصره ۲ ماده سوم قانون تأسیس دانشگاه، ریاست دانشگاه می‌توانست علما و دانشمندان داخلی و خارجی را برحسب پیشنهاد شورای دانشگاه و تصویب وزیر معارف به عضویت افتخاری دانشگاه بپذیرد.



وابسته پهلوی اقتضا می کرد، ولی با عدم اقبال حوزه ها مواجه شد و یک دهه بعد همین سیاست تحت پوشش «سپاه دین» دنبال شد. از ۱۵ خرداد ۴۲ به بعد اهداف آموزش به دست مستشاران آمریکایی در اتاقهای در بسته موسسه تحقیقات تنظیم می شد. آنها هرگز عناصر مفید فرهنگ خود را به ما منتقل نمی کردند، چون این کار از نظر واقع بینی سیاسی جنون محض بود. تلاش آنان برای بود که عناصر مفید فرهنگ بومی را از ما بگیرند و یا پیوند بخشهای برجای مانده به فرهنگ مبتذل غرب، نوعی بردگی فکری را برای ملت ما به ارمغان بیاورند. فرسودگی مدنیت، اتحطاط زبان فارسی، تغییر القبای فارسی، تحول ارزشهای برین جامعه همه از اهدافی بودند که توسط آمریکاییها دنبال می شد.

**حوزه در عرصه های علمی و سیاسی ایران پیش از انقلاب**  
گردانندگان حوزه های علمیه، هرگز از مقاصد شوم رژیم سرسپرده پهلوی و جیره خواران آنها غافل نبودند. راه اندازی مطبوعات مفیدی چون مکتب اسلام، مکتب شیعه، مجموعه حکمت و بعثت و اعزام مبلغان برجسته به خارج از کشور و حضور متفکرانی چون شهید مرتضی مطهری، شهید مفتح، شهید بهشتی، شهید باهر، دکتر ابراهیم آیتی و ... در دانشگاهها و همکاری اساتیدی چون علامه طباطبائی، آیت الله طالقانی با برجسته ترین چهره های فعال دانشگاهها در زمینه های علمی و سیاسی، همه حکایت از نوعی تمایل طرفین به همکاری و انتقال تجربیات حکایت می کرد که در دهه های شوم، چهارم و پنجم دنبال می شد.

تلاشهای علمی چهره های برجسته حوزه و دانشگاه از شهریور ۱۳۲۰ تا وقوع انقلاب اسلامی، بیشتر به این منظور صورت می گرفت، تا زمینه های اختلاف کاهش یابد و بواجستن زبان مشترک کارهای مفیدی دنبال شود.

شهید مطهری با موقع شناسی نابغه آسای خود، در حل مواردی می کوشید که در آن زمان می توانستند به اختلاف فکری و سیاسی حوزه و دانشگاه دامن بزنند. جستن رابطه منطقی بین ایران و اسلام در شرایطی که ناسیونالیستهای افراطی اسلام را مخل ملیت می دانستند و بحث از رابطه علم و دین در شرایطی که عده ای دین را مخالف سیانتیسم و انمود می کردند و بیان رابطه دین و سیاست در

شرایطی که عده ای قائل به جدایی ایندو از یکدیگر بودند و صدها بحث دیگر، همه در راستای ایجاد تفاهم میان حوزه و دانشگاه و روشنفکران حوزوی و دانشگاهی بود.

### **پدیده انقلاب و ضرورتهای نوین**

پدیده انقلاب اسلامی، همه سامانهای غلط را نابسامان کرد. جدال سرنوشت سازی برای کنارتزدن همه عناصر اجنبی از فرهنگ اسلامی ایران و بازیابی جامعیت فرهنگی و تاریخی جامعه و راهی برای حل همه نفاقها و تعارضهای اجتماعی که از سوی غرب و شرق بر بدنه آن تحمیل شده بود.

انقلاب که ریشه در وحدت کلمه جامعه داشت، حرکت شکفت انگیزی به سمت احراز جامعیت و یگانه سازی معاد و معاش و تقدیس پژوهش طبیعت چونان مرآتی برای فوق طبیعت از خودنشان داد. گردانندگان انقلاب که در رأس همه امام خمینی (ره) قرار داشت، رابطه خود را با همه ابعاد اصیل و قدیم تمدن کهن ایران و اسلام حفظ کرده بودند و دانش اسلامی را تنها در فقه و اصول خلاصه نمی کردند، جبر و جغرافی و جهانگردی نیز برای آنان عزیز بود. این سطح از بینش موجب شد تا بستری را برای حرکت انقلاب فراهم سازند که می توانست ریشه همه تعارضهای حوزه و دانشگاه را بخشکاند. آنان به این نکته توجه یافته بودند که منشأ تعارضهای حوزه و دانشگاه در دوره حاکمیت طاغوت در تغذیه دانشگاه از شیر شیطان غرب و ناهمگونی حوزه با مقتضیات عصر و نیاز زمان نهفته است. روح اصالت ماده در کالبد علوم انسانی که از سوی دانشگاه عرضه می شد، دمیده بود. به همین لحاظ همان اندازه که بیشتر آثار نشر یافته از سوی حوزه، ناظر بر مسائل عصر نبود، همان اندازه نیز بیشتر آثار علمی دست پروردگان سیستم دانشگاهی، ترجمان فکر و اندیشه غرب و شرق بود.

آنان بی آن که خود دقت داشته باشند، از مرز تقلید کورکورانه افکار و اندیشه های متداول غرب فراتر نمی رفتند و برخی از آنان مروّجان بی مواجب مکتبهای نوظهور غرب بودند. کم بودند روشنفکران دانشگاهی که در ضرورت نیاز به این بینشها تردید کنند. البته هرکسی فکری را توصیه می کرد، ولی شعاع سلیقه ها از این حد تجاوز نمی کرد.

### تعطیلی و اصلاح دانشگاهها

انقلاب با وقوع خود ضرورت رابطه حوزه و دانشگاه را اعلان می کرد. رابطه ای که در فرهنگ انقلاب در تجانس دین و سیاست و دین و دانش تجسم یافته بود و حوزه های علمیه در طول تاریخ حیات خود از آن دفاع می کردند. به نظر حوزه هرچند علم داری حقیقتی مستقل بود، اما در هیچ جامعه ای دانش نمی توانست مستقل از کاربرد آن باشد. دانشگاه باید روشن می ساخت که باحوزه سرستیز ندارد. اگر دانشگاه نیز چون حوزه علم را با تزکیه و اخلاق توأم می کرد و برحسب نیاز جامعه پیش می رفت، برای رهبریت انقلاب کافی بود. از نظر امام خمینی این نام نبود که جدایی حوزه و دانشگاه را فراهم می ساخت. مشکل در جای دیگری بود. دانشگاه دوره پهلوی که عین و عینک را از غرب به عاریت گرفته بود، می بایست خود را از انقیاد غرب رها می ساخت. در این صورت، میان حوزه و دانشگاه فرقی نبود. مفهوم وحدت هم یعنی همین.

با تصویب و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، بازگشایی دانشگاهها از سوی امام بلامانع تلقی شد، مشروط بر این که دانشگاه از آن سازمان یافتگی در جهت هدفهای بیگانه بیاید و در خدمت انقلاب و مردم و مملکت اسلامی قرار گیرد. امام راه اصلاح دانشگاه را در آشنایی طلبه و دانشجو و احترام متقابل آنان و توجه به ارزشهای اصیل اجتماعی می جست.

امام فرمود:

«اسلام عمیق تر از همه مکتبهای راجع به علوم انسانی و امور تربیتی مطلب دارد که در رأس مسائل اسلام است. متخصص لازم است و در این امر باید از حوزه های علمیه متخصص بیاورند و دستشان را دراز کنند پیش حوزه های علمیه.»<sup>۱</sup>

به دنبال این رهنمود امام، در سال ۱۳۶۱ زمینه همکاری حوزه و دانشگاه فراهم شد و تاکنون ادامه یافته است.

### ضرورت وحدت

ضرورت های جامعه انقلابی ایران وحدت را بر حوزه و دانشگاه تحمیل کرد. یک جامعه منسجم و مستقل که از فلسفه سیاسی خاص برخوردار است و آرمانهای مشخص را در این برهوت انحطاط انسانیت، دنبال می کند، چگونه می تواند در عمیق ترین و سرنوشت سازترین بخش تصمیم گیرنده خود در

تعارض باشد و به تفکری آکادمیک نینجامد که بر اساس آن همه دانشهای انسانی از فلسفه حاکم بر آن تغذیه نشوند و اصول موضوعه خود را نگیرند و این نخستین آزمایش برای ملت مان بود. ایران ادوار بسیار درخشانی را در تاریخ تمدن خود پشت سر گذاشته است که در همه آن مقاطع، الزاماً دین و دنیا و دین و دانش باهم تلفیق شده اند و از این یگانگی حرکت جامعه میسور گشته است.

انقلاب با کنار زدن غبار زمان به همه اندیشوران متعهد تفهیم کرد که در یک جامعه ایده آل باید حکم شناس و موضوع شناس کنار هم بنشینند و مشارکت عملی داشته باشند. لزوماً تجهیز بیشتر برای دفاع از اسلام و ایران، در برابر سیل خانمانسوز تفرقه ها و شیسخون فرهنگی به اخلاق و ارزشهای دینی، سبب می شود تا حصارهای نامرئی شکسته شود و اندیشه وحدت بارور گردد.

### پانوشتها:

۱. به عنوان نمونه در ۱۱ آبان ۱۳۱۴ وزارت معارف مدرسه فاضلیه را که یکی از ممتازترین مدارس حوزه مشهد بود به رسمیت شناخت و مقرر داشت، آن مدرسه حراتیه به نام دانشکده معقول و منقول تأیید شود.
۲. «آدانامه شهید مطهری»، ج ۱ ص ۳۲۲.
۳. «همان ملوک».

